



مبانی فقهی حق مالکیت خصوصی زن با رویکردی به فقه مقارن و قوانین حقوقی

غلامرضا یزدانی^۱، محمدحسن موسوی خراسانی^۲، فرزانه کرمی^{۳*}

چکیده

با استناد به مبانی فقهی، گروهی از محققین استقلال مالکیت زن را به رسمیت شناخته و گروهی دیگر منکر استقلال وی در دارایی خود هستند. البته قانون مدنی ایران به صراحت از استقلال دارایی زن سخن گفته و مقرر نموده است که زن می‌تواند به‌طور مستقل در دارایی خود تصرفات مالکانه داشته باشد. مسئله مالکیت خصوصی زن در فقه اسلامی از مسائلی چالش برانگیزی است که رسیدن به چارچوب مناسب و طرح دیدگاه‌های آن با تحلیل مبانی فقهی، راهی است برای راستی‌آزمایی دیدگاه‌هایی که عدم مالکیت زن را مطرح نموده‌اند. پژوهش حاضر باهدف بررسی مبانی فقهی استقلال مالکیت خصوصی زن قبل از ازدواج و پس از آن با رویکردی به فقه مقارن و قوانین حقوقی، به‌روش تحلیلی-اسنادی انجام شد. بدین منظور براساس تحلیل منابع مربوطه، دیدگاه رقیب مورد مطالعه قرار گرفت و چالش اساسی این مسئله یعنی، رویارویی حق استقلال مالی زن با اصل تحکیم خانواده و لزوم اطاعت از شوهر بررسی شد. نتایج بررسی‌ها نشان داد که در فقه اسلامی و قوانین حقوقی، اصل استقلال مالکیت زن و تصرفات ناشی از آن، پس از ازدواج تا بدانجاست که با اصل تحکیم خانواده و لزوم اطاعت از شوهر در تراحم نباشد.

واژگان کلیدی: حق مالکیت زن، دارایی زن، مالکیت خصوصی زوجه، تصرف

مالکانه، تحکیم خانواده، لزوم اطاعت از همسر.

DOI: 10.22034/ijwf.2023.15856.2089

نوع مقاله: پژوهشی تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۰۲/۲۶ تاریخ بازنگری: ۱۴۰۲/۰۶/۰۶ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۰۶/۲۹

۱. استادیار گروه حقوق خصوصی، دانشگاه علوم اسلامی رضوی، مشهد، ایران.

Email: dr.yazdani@razavi.ac.ir

Orcid id:0000-0002-4133-7772

۲. استادیار گروه حقوق خصوصی، دانشگاه علوم اسلامی رضوی، مشهد، ایران.

Email: mmoosavikhorasani@yahoo.com

Orcid id:0009-0000-0201-4869

۳. دانشجوی دکتری حقوق خصوصی، دانشگاه علوم اسلامی رضوی، مشهد، ایران.

Email: f_karami91@yahoo.com

Orcid id: 0009-0004-706-4143

* مقاله حاضر مستخرج از رساله دکتری فرزانه کرمی از دانشگاه علوم اسلامی رضوی می‌باشد که با حمایت علمی و معنوی این دانشگاه انجام شده است.

The Jurisprudential Foundations of Women's Right to Private Property with an Approach to Comparative Jurisprudence and Legal Laws

Gholam Reza Yazdani ¹, Mohammad Hassan Mousavi Khorasani ², Farzaneh Karami ³

Referring to jurisprudential foundations, a group of researchers recognized the independence of women's property and another group denied her independence in her property. Of course, Iran's civil law has clearly spoken about the independence of women's property and stipulated that women can independently own their own property. The issue of women's private property in Islamic jurisprudence is one of the challenging issues and in reaching the appropriate framework and proposing its views by analyzing the jurisprudential foundations are the ways to verify the views that have raised women's lack of ownership. The current research was conducted with the purpose of examining the jurisprudential foundations of the independence of women's private property before and after marriage with an approach to comparative jurisprudence and legal laws by using the analytical-documentary method. To this end, based on the analysis of the relevant sources, the opposite point of view was studied and the basic challenge of this issue, i.e., the confrontation of a woman's right to financial independence with the principle of family consolidation and the necessity of obeying her husband, was examined. The findings showed that in Islamic jurisprudence and legal laws, the principle of independence of a woman's property and possessions resulting from it, after marriage, is not in conflict with the principle of family consolidation and the necessity of obeying the husband.

Keywords: woman's right to property, woman's property, wife's private property, ownership possession, family consolidation, necessity of obeying the husband.

DOI: 10.22034/ijwf.2023.15856.2089

Paper Type: Research

Data Received: 2023/05/16

Data Revised: 2023/08/28

Data Accepted: 2023/09/20

1. Assistant Professor, Department of Private Law, Razavi University of Islamic Sciences, Mashhad, Iran.

Email: dr.yazdani@razavi.ac.ir

Orcid id:0000-0002-4133-7772

2. Assistant Professor, Department of Private Law, Razavi University of Islamic Sciences, Mashhad, Iran.

Email: mmoosavikhorasani@yahoo.com

Orcid id:0009-0000-0201-4869

3. Ph.D. Student in Private Law, Razavi University of Islamic Sciences, Mashhad, Iran.

Email: f_karami91@yahoo.com

Orcid id: 0009-0004-706-4143

زن پیش از اسلام از هرگونه مالکیتی محروم بود و جزء اموال و ملک دیگران به شمار می‌آمد، به‌گونه‌ای که حتی پس از مرگ مرد، جزء میراث او بود. از این رو، می‌توان گفت که مالکیت بر دارایی، حقی است که اسلام برای زنان به رسمیت شناخته است. در رابطه با استقلال مالکیت زن، در فقه اسلامی دو دیدگاه مطرح است؛ برخی استقلال مالی زن را مورد پذیرش قرار داده و برخی دیگر تصرفات مستقل زن را نپذیرفته‌اند. با بررسی مبانی فقهی حق مالکیت زن و رویکردهای استقلال مالکیت زن و دیدگاه رقیب آن، چنین دریافت می‌شود که مستندات مربوط به نظام مالکیت زن را می‌توان به دوگونه پیش از ازدواج و پس از آن مطرح نمود و با سنجه مبانی به دیدگاهی شایسته و نظاممند در این مسئله دست یافت. در قانون ایران نیز اگرچه حق مالکیت زن مورد پذیرش و به آن تصریح شده است، با توجه به پذیرش اصل استقلال مالکیت زن و افزایش سطح رفاهی زندگی مشترک و روی آوردن زنان به اشتغال در خارج از منزل و کسب درآمد، چالشی که قانونگذار ایرانی با آن مواجه است این است که استقلال دارایی‌های زن با اصل تحکیم خانواده و لزوم اطاعت از همسری رویارویی کرده است. از این رو، بررسی وضعیت حقوقی آن مورد توجه قرار گرفته است. براین اساس، در پژوهش حاضر با توجه به رهیافتی ضابطه‌مند مبانی فقهی حل چالش حق مالکیت خصوصی زن در قوانین حقوقی بررسی شده است.

بررسی قوانین، بر پایه مبانی و ادله فقهی، وسیله‌ای برای عملیاتی شدن دیدگاه‌های فقهی اسلام است که می‌تواند به قوانین حقوقی روزآمد و کارآمد منجر شود. این بررسی‌ها می‌تواند قوانینی را پیشنهاد و شکل دهد که از طرفی سازگار با دیدگاه‌ها و مبانی اسلامی و از طرف دیگر مؤثر در حل مشکلات جامعه و مردم در چارچوب مقاصد عالی نظام اسلامی باشد. در مورد مسئله پژوهش حاضر، در میان آثار پژوهشی موجود که تاکنون انجام شده است، پژوهشی مستقل با این رویکرد یافت نشد؛ اگرچه برخی از آثار به صورت مختصر به ابعاد خاصی از موضوع اشاره کرده‌اند. برای مثال، سجادی (۱۳۸۸) در مقاله‌ای با عنوان حقوق مالی زوجه، یکی از حقوق مالی زوج به نام مهریه را بررسی کرده است. همچنین ملک‌شاه و همکاران (۱۳۹۹) در مقاله خود با عنوان بررسی تطبیقی حق مالکیت

زن در نظام حقوق اسلام و غرب، ابعاد حقوقی مالکیت زن و مقایسه آن با حقوق غرب را بررسی نموده است. جعفرزاده پاک (۱۳۹۴) در پایان نامه‌ای با عنوان مبانی حقوق مالی زوجه، در نظام حقوقی ایران و فقه امامیه، بعد از بیان کلیات به حقوق مالی مختص به زوجه و مصادیق آن اشاره داشته است.

پژوهش حاضر با توجه به بررسی دیدگاه‌های گوناگون ارائه شده در فقه و نمود چنین اختلافی در عرصه اجتماع، دیدگاه‌های ارائه شده را مورد ارزیابی قرار داده است تا به چارچوب نظری مشخص در حق مالکیت خصوصی زن دست یابد. از این رو، پژوهش حاضر در تحلیل، دستیابی و گزینش نظریه برای رهایی از چالش‌های نظری قابل طرح در پذیرش سلطنت مالی زن در فقه اسلامی و قوانین حقوقی با پژوهش‌های پیشین متفاوت است.

۲. چارچوب نظری پژوهش

۲-۱. ارزیابی مبانی حق مالکیت خصوصی زن قبل از ازدواج

در مورد استقلال مالکیت زن قبل از ازدواج، دیدگاه‌های متفاوتی بیان شده است. ارزیابی مبانی مورد استناد هریک از این دو دیدگاه در این بخش لازم است تا بتوان به نظامی منسجم درباره حق مالکیت زن دست یافت.

۲-۱-۱. مبانی فقهی و رویکرد عدم استقلال مالکیت خصوصی زن

برخی از فقهای اهل سنت بر این اعتقادند که زن تا زمانی که ازدواج نکرده، محجور است و آثار حجر بر او مترتب می‌شود و نمی‌تواند مالکیت مستقل داشته باشد. ایشان بیان می‌دارند که زن تا زمانی که ازدواج نکرده یا صاحب فرزند نشده یا یکسال از سکونتش در خانه زوج نگذشته باشد نباید مالش را به وی پرداخت و این مسئله مورد اعتقاد عمر بن خطاب،

شریح، شعبی و اسحاق می‌باشد. (ر.ک.، ابن قدامه، ۱۴۱۷ ه.ق، ۴/۴۵۰؛ ابن عصفور، ۱۴۲۴ ه.ق، ۴/۴۵۰)

اول (دلیل قرآنی عدم استقلال مالکیت خصوصی زن

الف) آیه ۵ سوره مبارکه نساء: «وَلَا تُؤْتُوا السُّفَهَاءَ أَمْوَالَكُمُ...». براساس این آیه، زنان و کودکان مصادیق سفهاء هستند، چون «سفیه» عبارت است از: خفت عقل، و زنان دارای خفت عقول می‌باشند (ر.ک.، فاضل مقداد، بی تا، ۲/۶۰۲) نباید اموالشان را در اختیارشان گذاشت. تسلط

ایشان بر اموالشان موجب می شود که اموال مزبور را از بین ببرند. بنابراین، ایشان در تصرف در اموال خود دارای استقلال در تصرف نبوده و محجور می باشند (ر.ک.، جرجانی، بی تا، ۲۳۱/۲؛ راوندی، ۱۴۰۵ هـ.ق، ۲/۱۱۶).

در تبیین و بررسی آیه فوق بیان می شود که در مورد مراد از سفیه چند نگرش وجود دارد: برخی گفته اند که منظور از سفیه زنان و کودکان است. مجاهد و ابن عمر معتقدند که منظور فقط زنان است. برخی دیگر نیز بیان داشته اند کلمه سفیه، عمومیت داشته و شامل هر طفل یا مجنون یا کسی که بخاطر زیاده روی و بی بند و باری در خرج مال، از تصرفات مالکانه ممنوع شده باشد، می شود. (الطبری، ۲۰۱۰، ۶/۳۹۵) دیدگاهی دیگر معتقد است که آنچه از مال به فرزند سفیه داده می شود، تباه می شود؛ زیرا وی مال را در راه هایی مصرف می کند که به زیان شما و بر خلاف مصالح شماست. علامه طبرسی آیه فوق را به معنی عمومی تری حمل نموده و معتقد است که نباید مال را به دست سفیهی که آن را فاسد می کند و همچنین طفل یتیم غیر بالغ و طفل بالغی که برای حفظ مال رشد کافی ندارد، داد. خواه مال از خودش باشد یا از خودشان نباشد (طبرسی، ۱۴۰۸ هـ.ق، ۵/۲۵).

برداشت صحیح از معنای سفیه این است که به معنای لغوی آن توجه شود. سفیه (بر وزن تبه) نوعی کم وزنی و سبکی بدن است به طوری که هنگام راه رفتن تعادل حفظ نشود. از این رو، به افسار که ناموزون است و به طور دایم در حال حرکت است سفیه گفته میشود و به همین تناسب در افرادی که رشد فکری ندارند به کار رفته است، خواه سبک عقلی آنها در امور مادی باشد یا در امور معنوی. (راغب اصفهانی، بی تا) بنابراین، منظور از سفاهت عدم رشد کافی در امور مالی است (النووی، ۱۴۰۸ هـ.ق) به نحوی که شخص، توانایی سرپرستی اموال خود را نداشته باشد و نتواند در مبادلات مالی منافع خود را تأمین نماید. آیه فوق با اینکه در مورد یتیمان بحث می کند، اما یک حکم کلی و عمومی برای همه موارد را در بر دارد به گونه ای که انسان نباید در هیچ حال و در هیچ مورد، اموالی را که در سرپرستی اوست یا زندگی او به آن بستگی دارد، به دست افراد کم عقل و غیر رشید بسپرد (مکارم شیرازی، ۱۳۸۰ الف، ۳/۲۶۷). از این رو، اینکه مقصود از آیه فقط زنان باشند آن هم با این استدلال که مصداقی از سفهاء هستند، مبتنی بر دلیل قابل اعتمادی نیست بلکه با صراحت عمومات آیات و روایات و روح کلی

قوانین اسلام و سیره عقلای عالم در تضاد است؛ زیرا شریعت اسلام و عقل و فطرت بشری، زنان را مانند مردان دارای حق مالکیت دانسته و به ایشان این حق را می‌دهد که در اموال خود به طور مستقل تصرف کرده و آن را در مصارف مشروع هزینه نماید. مؤید این برداشت روایات متعددی است که در تفسیر این آیه با این مضمون وارد شده است (ر.ک.، طوسی، ۱۳۶۵، ۱۰۳/۹؛ حرعاملی، ۱۳۷۲، ۱۹/۳۶۹). همچنین بسیاری از فقها همین معنا را از سفیه برگزیده‌اند (ر.ک.، بیضاوی، ۱۴۲۱ ه.ق، ۶۸/۲؛ زمخشری، ۱۴۰۷ ه.ق، ۴۷۱/۱؛ فاضل جواد، ۱۳۶۵، ۱۴۱/۳؛ مقدس اردبیلی، بی تا). وانگهی، سفیه دانستن زن نسبت به عنوان، مصداق تمسک به عام در شبهه مصداقیه است و واضح است که تمسک به عام در شبهه مصداقیه، روا نیست.

دوم) دلیل روایی عدم استقلال مالکیت خصوصی زن

الف) سکونی از امام باقر علیه السلام و ایشان از پدرشان تاجایی که سلسله سند به امیرالمؤمنین علیه السلام می‌رسد نقل کرده‌اند که حضرت فرمود: «زن به عنوان وصی انتخاب نمی‌شود؛ زیرا خدای عزوجل می‌فرماید: «وَلَا تُؤْتُوا السُّفَهَاءَ أَمْوَالَكُمُ» (طوسی، ۱۳۶۵، ۲۴۵/۹؛ طوسی، ۱۳۶۳، ۱۴۰/۴؛ ابن بابویه، ۱۴۰۵ ه.ق، ۲۲۶/۴؛ حرعاملی، ۱۳۷۲، ۱۹/۳۷۹).

ب) از امام باقر علیه السلام در مورد «لَا تُؤْتُوا السُّفَهَاءَ أَمْوَالَكُمُ؛ اموال خود را به نابخردان ندهید» (نساء: ۵) پرسیده شد، حضرت فرمود: «اموال خود را به شاربین خمر و زنان ندهید». (ابن بابویه، ۱۴۰۵ ه.ق، ۲۲۶/۴) روایات دیگری هم با همین مضمون به سفاقت زنان اشاره دارد (ر.ک.، حرعاملی، ۱۳۷۲، ۱۹/۸۴).

نسبت به روایات مزبور، فارغ از بحث سندی که برخی روایات مانند روایت شیخ صدوق، مرسله است (ر.ک.، حائری، ۱۴۱۸ ه.ق، ۵۵/۲؛ خوبی، ۱۴۰۵ ه.ق، ۴۰۱/۹) - گرچه مرسلات شیخ صدوق مورد عمل و توجه فقها قرار گرفته است - باید گفت که از نظر دلالتی هم ادعای قائلین به عدم استقلال مالکیت زن را اثبات نمی‌کند؛ چراکه وجود آیات و روایات متعدد بیانگر نگرش اسلام به حفظ شأن و جایگاه مالکیت زنان و استقلال آنان است و این مسئله مورد تأیید عقل و عقلاء می‌باشد. در وجه جمع بین این روایات سه وجه ذکر گردیده است که عبارتند از: وجه نخست) برخی از فقها قائل به کراهت روایات اخیر یعنی، روایات سفیه بودن زن شده‌اند. برای مثال در مورد روایت سکونی که امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود که در مورد زن وصیت نمی‌گردد، گفته‌اند که کراهت دارد که زن را برای وصی برگزید هرچند در صورت

وصیت، لازم است که به وصیت عمل نماید؛ چراکه وصیت و به او امر شده است. (ر.ک..)

ابن بابویه، ۱۴۰۵ هـ.ق، ۲۲۶/۴، طوسی، ۱۳۶۵، ۲۶۴/۹.

وجه دوم: روایات مزبور به دلیل موافقت با عامه باید حمل بر تقیه شود و این روایات را در مقایسه با روایاتی که بیانگر استقلال مالکیت زن و صحت وصیت برای زن است، کنار گذاشت. (ر.ک..، طوسی، ۱۳۶۳، ۱۴۰/۴؛ آل عصفور، ۱۴۲۴ هـ.ق، ۱۳۹/۱۳؛ ترحینی عاملی، ۱۳۸۵، ۸۷/۶؛ خوبی، ۱۴۰۵ هـ.ق، ۴۰/۹) به علاوه از جمله روش‌ها و قواعد معمول و منصوص در جمع بین روایات این است که یک دسته از روایات حمل بر تقیه می‌شود نه کراهت. از این رو، بهتر آن است که حمل بر تقیه شود (بحرانی، ۱۳۶۳، ۶۳۹/۲۲).

وجه سوم: برخی دیگر از فقها با توجه به اعراض فقهای امامیه از خبر سکونی معتقدند که روایات اخیرالذکر را یا باید طرح نمود یا عدم صحت استقلال مالی زن را حمل بر جایی کرد که زن برخی از شرایط را نداشته است و این حمل اخیر را تعلیل موجود در روایت توجیه می‌کند؛ چراکه بعد از عدم صحت وصیت برای زن تعلیل به «وَلَا تُؤْتُوا السُّفَهَاءَ» می‌آورد، معنایش این است که زنی که وصی قرار گرفته از بلوغ و رشد کافی برای صحت وصایت برخوردار نیست. به عبارت دیگر سفیه است؛ یعنی شرایط صحت وصایت را دارا نیست. تعلیل امام بیانگر این است که حکم روایت منحصر به احراز سفاهت است (روحانی، بی تا، ۴۱۰/۲۰). (ج) شریح روایت می‌کند که عمر بن خطاب از من پیمان گرفت که من اجازه نمی‌دهم که به دختر، عطیه و بخششی صورت گیرد مگر تا زمانی که یک سال در خانه شوهرش بماند یا صاحب فرزندی گردد. (ابن قدامه، ۱۴۱۷ هـ.ق، ۵۶۰/۴؛ ابن عصفور، ۱۴۲۴ هـ.ق، ۵۶۰/۴)

در نقد این روایت باید گفت که مستند خبر یعنی، عمر بن خطاب که مورد استشهاد قرار گرفته است، حجیتی ندارد و برای آن اعتباری نیست؛ چراکه او شارع نیست تا در مقام تشریح باشد. به عبارت دیگر، سخن او شهرتی ندارد و فقها به آن اعتناء نکرده‌اند. در قرآن و روایات هم به این سخن عمر اشاره ای نشده است و صحابه به آن فتوا نداده‌اند. (ر.ک..، علامه حلّی، ۱۴۱۴ هـ.ق، ۲۰۹/۱۴) دوم اینکه سخنان دیگر فقهای اهل سنت نسبت به مالکیت زن که منوط به ازدواج شده است ادعایی بیش نیست و دلیلی بر آن یافت نمی‌شود بلکه اساساً در تضاد با نص صریح آیات قرآن (ر.ک..، نساء: ۳۲) و روایاتی (ر.ک..، طوسی، ۱۳۶۵، ۳۷۸/۷) است که زن را

قبل از ازدواج دارای حق مالکیت مستقل می‌داند.

۲-۱-۲. مبانی فقهی رویکرد استقلال مالکیت خصوصی زن

بسیاری از فقهای امامیه و مذاهب اربعه معتقدند که زن همانند مرد بر دارایی خود مالکیت مستقل دارد و هرگونه تصرف مالکانه را نسبت به اموال خود می‌تواند داشته باشد. (ر.ک.، شافعی ۱۴۱۰ هـ.ق، ۲۴۸/۳؛ شاهین، ۱۴۱۹ هـ.ق؛ غزالی، ۱۴۱۷ هـ.ق، ۷۴/۵؛ ماوردی، ۱۴۱۴ هـ.ق، ۳۵۲/۶؛ منتظری، بی‌تا؛ نووی،

۱۴۲۳ هـ.ق، ۴۱۶/۳؛ وزارت اوقاف کویت، ۱۴۱۴ هـ.ق، ۵۸۸۵/۲؛ ابن‌قدامه، ۱۴۱۷ هـ.ق، ۵۱۸/۴)

براساس اصل اولی، هیچ شخصی بر دیگری ولایت ندارد؛ زیرا همه در مخلوقیت و مرتبه انسانی مساویند. (حسینی‌مراغی، ۱۴۱۷ هـ.ق، ۵۵۶/۲) کاشف الغطاء می‌گوید: «غیر از خدا شخصی بر شخص دیگر تسلط ندارد» (کاشف الغطاء، ۱۴۲۲ هـ.ق، ۲۰۷/۱) و برای اثبات ولایت شخصی بر شخص دیگر باید دلیل قطعی وجود داشته باشد تا بتوان از اصل عدم ولایت عدول کرد. آیه ۳۴ سوره نساء هم نمی‌تواند دلیل بر عدول از این اصل باشد؛ چراکه این آیه در مقام اثبات ولایت بر اطاعت است و این غیر از ولایت بر اموال و دارایی زن است اسلام برای دفاع از شخصیت زن، استقلال دارایی او را مورد تأکید قرار داده است که مبانی استقلال مالکیت زن در ذیل احصاء و بیان شده است.

اول، دلیل قرآنی استقلال مالکیت خصوصی زن

برخی از آیات قرآن کریم نسبت به استقلال مالکیت زن دلالت صریح دارند که برخی عبارتند از: (الف) آیه ۳۲ سوره نساء: «لِّلرِّجَالِ نَصِيبٌ مِّمَّا كَتَبْنَا وَلِلنِّسَاءِ نَصِيبٌ مِّمَّا كَتَبْنَا؛ مردان از آنچه به دست می‌آورند، نصیبی دارند و زنان نیز نصیبی». در مورد شأن نزول این آیه چنین نقل شده که ام‌سلمه، یکی از همسران رسول خدا ﷺ، به رسول خدا ﷺ عرض کرد: «چرا مردان به جهاد می‌روند و زنان جهاد نمی‌کنند؟! و چرا برای ما نصف میراث آنها مقرر شده؟! ای کاش! ما هم مرد بودیم و همانند آنها به جهاد می‌رفتیم و موقعیت اجتماعی آنها را داشتیم». آیه نازل گردید و به این سؤالات و مانند آن پاسخ گفت. (مکارم‌شیرازی، ۱۳۸۲، ۳۹۴/۱) همچنین گفته شده است که جمعی از مسلمانان در مورد تفاوت سهم ارث مردان و زنان سؤال بود، آنها گویا توجه نداشتند که این تفاوت به خاطر آن است که به طور کلی هزینه زندگی بر دوش مردان است و زنان از آن معافند و حتی هزینه خود آنها نیز بر دوش مردان است. بنابراین،

آیه بیان می‌دارد: «تفاوت‌هایی را که خداوند برای بعضی از شما نسبت به بعض دیگر قائل شده است، هرگز آرزو نکنید»؛ زیرا این تفاوتها هر کدام اسراری دارد که از شما پوشیده و پنهان است (مکارم شیرازی، ۱۳۸۰ الف، ۳/۲۶۳).

کلمه «نصیب» به معنای بهره و سهم است و اصل آن از «نصب» به معنای به پا داشتن است. بهره و سهم را به این دلیل نصیب خوانده‌اند که هر سهمی هنگام تقسیم از سایر اموال جدا می‌شود تا با آن مخلوط نشود. (طباطبایی، ۱۳۶۳، ۴/۳۱۳). علامه طباطبایی معتقد است که اگر مرد یا زن از راه عمل چیزی به دست آورد خاص خود اوست. از اینجا روشن می‌شود که مراد از اکتساب در آیه فوق نوعی حیات و اختصاص دادن به خویش است، اعم از اینکه این اختصاص دادن با عمل اختیاری باشد، نظیر اکتساب از راه صنعت یا حرفه یا به غیر عمل اختیاری (طباطبایی، ۱۳۶۳، ۴/۵۳۵). بنابراین از این آیه دانسته می‌شود که زن و مرد در مسائل اقتصادی مستقلند. اگرچه همین که خداوند فرمود: «هر کسی مالک کسب خویش است» کافی به مقصود است، به منظور زدودن رسومات جاهلی می‌فرماید: «هریک از زن و مرد در مالکیت خویش مستقل است» (جوادی آملی، ۱۳۹۵).

(ب) آیه ۷ سوره نساء: «لِلرِّجَالِ نَصِيبٌ مِّمَّا تَرَكَ الْوَالِدَانِ وَالْأَقْرَبُونَ وَلِلنِّسَاءِ نَصِيبٌ مِّمَّا تَرَكَ الْوَالِدَانِ وَالْأَقْرَبُونَ؛ برای مردان، از آنچه پدر و مادر و خویشاوندان از خود برجای می‌گذارند، سهمی است و برای زنان نیز از آنچه پدر و مادر و خویشاوندان برجای می‌گذارند، سهمی». در شأن نزول این آیه بیان شده است که در عصر جاهلیت، رسم بر این بود که فقط مردان را وارث می‌شناختند و زنان و کودکان را از ارث محروم می‌کردند و ثروت میت را (در صورتی که مردی در خویشان نزدیک نبود) میان مردان دورتر قسمت می‌کردند تا اینکه یکی از انصار به نام اوس بن ثابت از دنیا رفت، عموزاده‌های وی اموال او را میان خود تقسیم کردند و به همسر و فرزندان خردسال او چیزی ندادند. همسر او به رسول خدا ﷺ شکایت کرد؛ در این هنگام آیه نازل شد و رسول خدا ﷺ آنها را خواست و دستور داد در اموال مزبور، هیچ‌گونه دخالتی نکنند و آن را برای بازماندگان درجه اول او بگذارند (مکارم شیرازی، ۱۳۸۲، ۱/۴۷۵).

مرحوم طبرسی در مجمع البیان آورده است: «قتاده و ابن جریج و ابن زید بر این عقیده‌اند که عرب در دوران جاهلیت، دختران را از ارث محروم می‌کرد و این آیه برای رد این روش ناپسندیده،

نازل شد». (طبرسی، ۱۳۵۰، ۳۲/۵) این آیه در حقیقت گام دیگری برای مبارزه با عادات و رسوم جاهلی است که زنان را از حق خویش محروم می‌سازد. اعراب با رسم غلط و ظالمانه‌ای که داشتند زنان و فرزندان خردسال را از حق ارث محروم می‌کردند. آیه فوق بر این قانون غلط خط بطلان کشید (مکارم شیرازی، ۱۳۸۰، ۳/۲۷۴). این آیه در مقام دفاع از حقوق زن برآمده است تا استقلال زن در امور مالی خویش را مورد تأکید قرار دهد و نشان دهد که زنان همانند مردان در امور مالی خویش حاکمیت داشته و می‌توانند تصرف نمایند.

دوم) دلیل روایی استقلال مالکیت خصوصی زن

الف) روایت رسول خدا ﷺ: «النَّاسُ مَسْلُوبُونَ عَلَى أَمْوَالِهِمْ» (مجلسی، ۱۳۸۸، ۲/۲۷۲) این روایت به قاعده تسلیط یا تسلط معروف است و در کلمات فقها به قاعده سلطنت شهرت دارد (محقق داماد، بی تا، ۱/۲۲۸). از نظر سنندی، روایت مرسل است، اما عمل اصحاب و استناد آنان و همچنین مضمون روایات دیگری در راستای مضمون این روایات تأییدکننده این روایت است (حرعاملی، ۱۳۷۲، ۱۳/۳۷۹). از نظر دلالتی کلمه «الناس» به معنای همه مردم اعم از زن و مرد است؛ چراکه الف و لام آن استغراقی بوده و مفید عموم است. بنابراین، حکم آن شامل همه انسان‌ها اعم از زن و مرد می‌شود. زنان از بستر عمومیت لفظ، مشمول روایت بوده و مفاد روایت این است که زنان همانند مردان در تصرف در اموال خود مستقل بوده و نیاز به اخذ اذن و اجازه از کسی ندارند (مسرور، ۱۳۹۰). امام خمینی رحمته الله علیه در تبیین این قاعده معتقدند که از شئون قاعده سلطنت این است که مالک بتواند هرگونه که بخواهد در مال تصرف کند که شارع آن را با عبارت مشهور الناس مسلطون علی اموالهم بیان نموده و عقلاء هم آن را پذیرفته‌اند (موسوی خمینی، ۱۴۲۱ هـ.ق، ۳/۱۲۴).

ب) «أَذَا كَانَتْ الْمَرْأَةُ مَالِكَةً أَمْرَهَا تَبِيعُ وَ تَشْتَرِي وَ تُعْتَقُ وَ تُشْهَدُ وَ تُعْطَى مِنْ مَالِهَا مَا شَاءَتْ فَإِنَّ أَمْرَهَا جَائِزٌ تَزْوُجُ إِذَا شَاءَتْ بِعَيْرِ إِذْنِ وَ لِيَّهَا وَإِنْ لَمْ يَكُنْ كَذَلِكَ فَلَا يَجُوزُ تَزْوِجُهَا إِلَّا بِأَمْرِ وَ لِيَّهَا». (طوسی، ۱۳۶۵، ۷/۳۷۸) در روایت از امام باقر علیه السلام چنین نقل شده است: «زنی که بالغ و رشید شده است می‌تواند اقدام به خرید و فروش نماید، برده آزاد کرده و شهادت دهد و مجاز به مصرف هر مقدار از مال خود است». این روایت از نظر سنندی، از ناحیه علی بن اسماعیل المیثمی به دلیل عدم توثیق، اشکال دارد (خوئی، بی تا، ۲/۲۵۱). در پاسخ چنین گفته‌اند که ایشان در میان شیعه،

متکلمی مقبول بوده است و باتوجه به اینکه نسبت به او مذمت نشده بلکه مدح گردیده است و موقعیت کلامی والایی در شیعه داشته است، می توان حکم به وثاقت وی داد (شیری زنجانی، ۱۳۸۲/۱۱، ۳۹۲۳).

از نظر دلالی، مطابق با این روایت تمام تصرفات مالی و غیر مالی زن مجاز دانسته شده و استقلال او از این نظر مورد تأیید قرار گرفته است. همانطور که بیان شد اگرچه برخی به این روایات اشکال سندی وارد دانسته اند (ر.ک.، خوئی، بی تا، ۲/۲۵۱)، ولی باتوجه به معاضدت مفهومی، عمومات و اطلاقات آیات شریفه (ر.ک.، طباطبائی، ۱۳۶۳/۴: ۵۳۵) و روایات دیگر که مالکیت خصوصی زن را به رسمیت شناخته است، به مسئله مزبور قطعیت بخشیده و می توان روایت را نوعی مؤید بر استقلال مالکیت زن دانست. براساس بررسی روایات و آیات در رابطه با استقلال مالی زن پیش از ازدواج، می توان قائل شد که زن دارای استقلال مالی است و در این رابطه امام خمینی چنین می فرماید: «اسلام به زن ها بیشتر عنایت کرده است تا به مردها. اسلام حقوق زن ها را بیشتر ملاحظه کرده است تا مردها... تمام معاملاتشان به اختیار خودشان است و آزاد هستند. همچنین در اختیار شغل آزاد هستند» (موسوی خمینی، ۱۳۷۰، ۴۳۶/۶).

۲-۲. ارزیابی مبانی حق مالکیت خصوصی زن پس از ازدواج

۲-۲-۱. تملیک دارایی زوجه به شوهر و لزوم اذن از شوهر در تصرفات مالکانه

برخی از فقها معتقدند که عقد ازدواج سبب تملیک دارایی زن به شوهر است و تصرفات مالکانه زن نیاز به اذن شوهر دارد. (ر.ک.، حسینی شیرازی، ۱۳۷۴، ص ۷۵۳؛ خوانساری، ۱۴۰۵ ه.ق، ۵/۷۰؛ موسوی خمینی، ۱۳۷۸، ۲/۳۰۳) در میان فقهای اهل سنت نیز مالک معتقد است تا زمانی که زن ازدواج نکرده و مباشرت با او صورت نگرفته نباید مالش را به او پرداخت تا در آن تصرف کند و زمانی که ازدواج کرد با اذن شوهر مال به او پرداخت می شود و اعمال تبرعی او مازاد بر ثلث، جز با اذن شوهر جایز نیست (ر.ک.، آندلسی، ۱۹۵۲، ۲/۲۸۰؛ شاشی، ۱۹۸۸، ۴/۵۳۷؛ غزالی، ۱۴۱۷ ه.ق، ۵/۷۴؛ قاضی عبدالوهاب، ۲۰۰۸، ۲/۴۲۲؛ ماوردی، ۱۴۱۴ ه.ق، ۶/۳۵۳؛ ابن قدامه، ۱۴۱۷ ه.ق، ۴/۵۶۰؛ ابن عصفور، ۱۴۲۴ ه.ق، ۴/۵۶۱).

دلایلی که بر این دیدگاه اقامه شده است عبارتند از:

الف) در روایتی از امام صادق علیه السلام چنین آمده است: «لیس للمراه مع زوجها امر فی عتق ولا صدقه ولا تدبیر ولا هبه ولا نذر فی مالها الا باذن زوجها الا فی حج او زکاه او بر والدینها او صله

رحما؛ زن در کنار همسرش اختیاری در مورد آزاد کردن برده، صدقه دادن، قرارداد مدابره برده، بخشش و نذر از اموال خود ندارد، مگر با اجازه شوهر جز در مورد زکات (واجب)، نیکی به پدر و مادر و صلّه رحم خویشان خود». (حرعاملی، ۱۳۷۲، ۲۱۴/۱۹) بررسی روایت نشان می‌دهد که از لحاظ دلالتی ظاهر آن دلالت بر لزوم اذن از شوهر کرده و سند آن نیز معتبر می‌باشد (ر.ک.، مکارم‌شیرازی، ۱۳۸۰، ب، ۱۲۵/۶).

ب) در روایت مضمرا از معصوم چنین نقل شده است: «فِي الْمَرْأَةِ تَهَبُ مِنْ مَالِهَا شَيْئًا بَغَيْرِ إِذْنِ زَوْجِهَا قَالَ لَيْسَ لَهَا؛ در مورد زنی است که بدون اذن شوهرش از مال خود چیزی را هبه می‌کند. حضرت فرمود که جایز نیست». (طوسی، ۱۳۶۵، ۴۶۲/۷) هر چند از نظر سندی روایت مرسله است و مرسلات بدون واسطه ابن ابی عمیر حجت است، اگر واسطه‌ای مانند جمیل بن درّاج باشد معلوم نیست که حجت باشد، اما از نظر دلالتی روایت در مورد هبه است. با الغای خصوصیت می‌توان گفت که در بقیه تصرفات مالی هم حکم چنین است (ر.ک.، مکارم‌شیرازی، ۱۳۸۰، ب، ۱۲۵/۶).

ج) در روایت دیگری نیز چنین آمده است: «وَلَا يَجُوزُ لِلْمَرْأَةِ فِي مَالِهَا عِتْقٌ وَلَا بَرٌّ إِلَّا بِإِذْنِ زَوْجِهَا وَلَا يَجُوزُ لَهَا أَنْ تَصُومَ تَطَوُّعًا إِلَّا بِإِذْنِ زَوْجِهَا؛ زن در مالش حق آزاد کردن برده و کار نیک ندارد مگر اینکه از شوهرش اذن بگیرد». (نوری، ۱۳۱۸، ۵۵۵/۷) این روایات دارای ضعف سندی و دلالتی است. احمد بن الحسن القطان و جعفر بن محمد عماره از نظر سندی مجهول الحال هستند (خوئی، بی‌تا، ۹۳/۲؛ خوئی، بی‌تا، ۵۴/۵). از نظر دلالت هم اگر تنها این یک جمله «و لا يجوز للمرأة في مالها عتق و لا برّ إلا بإذن زوجها» در روایت بود، اشکالی نداشت، ولی این جمله در بین احکامی واقع شده که از مستحبات است. برای مثال «لا يجوز للمرأة ركوب السرج» و یا «إذا ماتت المرأة وقف المصلّى عليها عند صدها» که بسیاری از این احکام که در این روایت آمده است از مکروهات و مستحبات است (مکارم‌شیرازی، ۱۳۸۰، ب، ۱۲۵/۶). بنابراین، نمی‌توان از یک فقره روایت، حکم الزامی و جوب را به دست آورد.

۲-۲-۲. استقلال مالکیت زوجه به طور مطلق

برخی از فقها معتقدند که توقف تصرف مالکانه زن بر اذن شوهر قائلی ندارد و زوجه در امور مالی خود و اعمال اراده و تصرف مستقل می‌باشد. (ر.ک.، بحرانی، ۱۳۶۳، ۲۰۰/۱۴) شافعی نیز زن را دارای استقلال مالی دانسته و برای همسر ولایتی در این مورد قائل نیست (شافعی، ۱۴۱۰هـ.ق، ۲۴۸/۳). از این موارد می‌توان به اهلیت زن در کسب و کار و حق عمل اشاره نمود که

زن می‌تواند نسبت به اموال خود هرگونه تصرفی داشته باشد. به‌گونه‌ای که پدر و شوهر او نمی‌توانند بر او ولایت داشته باشند (القرافی، ۱۹۹۶، ۹۱۶/۳). از روایت رسول خدا ﷺ: «دم، مال و عرض همه مسلمانان محترم و تعدی به آن حرام است» نیز چنین معنایی استنباط می‌شود (نیشابوری، بی‌تا، ۱۹۸۶/۱۳). از این رو زوج نسبت به اموال همسر خود سلطه‌ای ندارد (ابن نجیم، بی‌تا، ۳۰۴/۴-۱۰۴-۱۰۰).

دلایل قرآنی و روایی که بر این دیدگاه اقامه شده است عبارتند از:

اول) خداوند متعال در آیه ۳ سوره نساء چنین می‌فرماید: «وَإِنْ خِفْتُمْ أَلَّا تُقْسِطُوا فِي الْيَتَامَىٰ فَانكِحُوا مَا طَابَ لَكُمْ مِنَ النِّسَاءِ مَنِّي وَثَلَاثَ وَرُبَاعَ فَإِنْ خِفْتُمْ أَلَّا تَعْدِلُوا فَوَاجِدَهُ أَوْ مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ ذَٰلِكَ أَدْنَىٰ أَلَّا تَعُولُوا». وجه استدلالی که به این آیه بیان شده این است که خداوند متعال تعامل با زن را در امور مالی همچون اجانب فرض کرده است که این حاکی از استقلال زنان است که مردان باید مالی را که حق آنهاست از باب مهر به آنها داده و تسلیم نمایند. همچنین مرد در صورتی می‌تواند مال زوجه را دریافت نماید که زن طیب نفس داشته باشد، همان طور که نسبت به دیگران اینگونه است. (شافعی، ۱۴۱۰ هـ.ق، ۲۴۹/۳-۲۴۸)

دوم) روایت ابی مریم که در مورد این است که امامه در اواخر عمر بیمار شد و زبانش بند آمد. امام حسن و امام حسین علیهما السلام نزد او رفتند تا وصیت کند. با اشاره از او در مورد اموالش می‌پرسیدند و او با حرکت سر پاسخ می‌داد و مغیره از این کار ناراضی بود؛ چراکه وصیت او تصرف در مال زوج بدون اذن زوج بود (حرعاملی، ۱۳۷۲، ۳۷۳/۱۹). اگرچه می‌توان این روایت را از نظر سندی معتبر دانست، از نظر دلالت دارای ایراد است و ظهوری در وصیت ندارد و اگر هم ظهور در وصیت داشته باشد، بدین معنا که وقتی با نهبی زوج، زوجه می‌تواند اقدام کند و وصیت جایز است، به طریق اولی در حال حیات می‌تواند تصرف کند (مکارم شیرازی، ۱۳۸۰ ب، ۱۲۵/۶). بنابراین، مطابق با این روایت زوجه می‌تواند بدون اذن شوهر در اموالش تصرف کند و قید وصیت در روایت خصوصیتی ندارد.

سوم) روایت صحیح ابن سنان: «لَيْسَ لِلْمَرْأَةِ مَعَ زَوْجِهَا أَمْرٌ فِي عَثْقِي وَلَا صَدَقَةٍ - وَلَا تَدْبِيرٍ وَلَا هَبَةٍ وَلَا تَنْدَرٍ فِي مَالِهَا إِلَّا بِإِذْنِ زَوْجِهَا - إِلَّا فِي حَجٍّ أَوْ زَكَاهٍ أَوْ بَرٍّ وَالِدَيْهَا أَوْ صَلَهِ رَحِمَتِهَا». (کلینی، ۱۴۲۹ هـ.ق، ۵۱۴/۵؛ حرعاملی، ۱۳۷۲، ۲۱۴/۱۹) چون عبدالله بن سنان از ثقات مشهور است و سند صدوق به او

معتبر است (خویی، ۱۴۱۳ هـ.ق، ۲۲۸/۱۱-۲۲۶) ذیل این روایت، محل بحث است که در این روایت «بُرّ والدین» لزوماً به معنای نفقه واجب نیست. روایت می‌گوید که حتی در نیکی به پدر و مادر، زوجه امکان تصرف بدون اذن شوهر را دارد. بنابراین، از اینجا مشخص می‌شود که زوجه می‌تواند بدون اذن زوج در موارد دیگر هم در اموال خود اقدام به اعمال اراده و تصرف نماید. از این رو، مقصود روایت این است که در نیکی کردن مستحب به پدر و مادر اجازه زوج نیازی نیست، حال اگر این مستحب اجازه لازم ندارد پس مستحبات دیگر هم به همین ترتیب خواهد بود به‌ویژه اینکه کلمه «بُرّ» بیشتر در امور مستحبی به‌کار می‌رود (مکارم شیرازی، ۱۳۸۰، ب. ۱۲۵/۶). در نتیجه این روایت دلالت بر استقلال زوجه در تصرف در اموال خویش و عدم نیاز به اخذ اذن و اجازه از شوهر دارد.

۲-۳. حق مالکیت زوجه در غیر از مورد نذر

برخی معتقدند تصرفات مالکانه زن فقط در نذر نیاز به اذن شوهر دارد. (اصفهانی، ۱۳۹۳؛ آملی، ۱۳۸۰، ۱۲۹/۱۲؛ جزیری، بی‌تا، ۱۸۱/۲؛ حلی، ۱۴۰۹ هـ.ق، ۱۴۴/۳؛ علامه حلی، ۱۴۱۳ هـ.ق، ۲۸۴/۳؛ فاضل موحّدی لنگرانی، ۱۳۸۱؛ گلپایگانی، ۱۳۷۱، ۲۴۸/۲؛ موسوی سبزواری، ۱۳۸۸؛ موسوی خمینی، ۱۳۷۸، ۱۱۷/۲) در عبارات‌های برخی از فقها در این مسئله ادعای شهرت وجود دارد (ر.ک.، سبزواری، ۱۳۸۸، ۲۸۱/۲۲؛ سیفی مازندرانی، ۱۴۲۹ هـ.ق؛ نجفی، ۱۴۰۴ هـ.ق، ۳۵۸/۳۵) و نظر مشهور متأخرین هم همین است (عاملی، ۱۴۱۳ هـ.ق، ۳۱۰/۱۱؛ حائری، ۱۴۱۸ هـ.ق، ۲۰۳/۱۳). از جمله دلایلی که بر این دیدگاه اقامه شده است عبارتند از:

اول) برای زن با زوجش شأنی نیست به‌گونه‌ای که نذر در اموال خود او بدون اذن زوج نفوذی ندارد و صحیح نیست. (ر.ک.، حرعاملی، ۱۳۷۲، ۱۰/۲۹؛ سیفی مازندرانی، ۱۴۲۹ هـ.ق) برخی از فقها دو روایت (ر.ک.، حرعاملی، ۱۳۷۲، ۲۰/۲۸۴) را مؤید بر این مطلب ذکر می‌کنند. این دو روایت در مورد یمین (قسم) زوجه است که تا زمانی که از زوج اذن نداشته باشد، هیچ اعتباری برای آن نیست. مبنای مؤید بودن دو روایت مزبور در این است که اطلاق این روایات نذر را نیز شامل می‌شود (ر.ک.، نجفی، ۱۴۰۴ هـ.ق، ۳۵۸/۳۵).

برخی فقها در توجیه اطلاق یمین بر نذر بیان داشته‌اند. اطلاق یمین بر نذر یا استعمال حقیقی است یا مجاز و از باب استعاره^۱ است. (حائری، ۱۴۱۸ هـ.ق، ۲۰۵/۱۳) این توجیه از سوی برخی

۱. کاربرد لفظ در معنای غیرحقیقی آن همراه با علاقه تشابه میان معنای حقیقی و مجازی و قرینه‌ای که مانع از اراده معنای حقیقی می‌شود.

با اشکال مواجه شده است؛ یعنی استعاره مورد ادعا اقتضای اشتراک و شباهت بین نذر و یمین (قسم) را ندارد، نمی‌توان مشابهت در اطلاق بین یمین و نذر را همانند این فرمایش رسول خدا ﷺ دانست که فرمود: «الطواف بالیت صلاه؛ طواف خانه خدا نماز است» (بیهقی، ۱۴۲۹ هـ.ق، ۸۷/۵). البته شاید بتوان شمول یمین به نذر و مشابهت این دو را با قرآینی اثبات کرد. این قرآین عبارتند از: شهرت داشتن این اطلاق بین فقها و ظن به اتحاد و یکی بودن منشأ این دو؛ یعنی زن در نذر کردن و قسم خوردن باید جانب و جوب اطاعت از زوج را و اینکه او سرپرست و ولی امور زن است، در نظر بگیرد (نجفی، ۱۴۰۴ هـ.ق، ۳۶۰/۳۵). البته این قبیل دلایل ضعیف نمی‌تواند مستند تأسیس حکم شرعی باشد (بحرانی، ۱۳۶۳، ۲۰۰/۱۴).

۲-۲-۴. محدودیت مالکیت زوجه در تصرفات منافی با منافع بضع به شوهر

عقد ازدواج سبب تملیک منافع بضع به شوهر است و مالکیت زوجه محدود به تصرفاتی است که منافاتی با منافع بضع نداشته باشد. بررسی برخی کتب فقهی نشان می‌دهد که تصرفات مالی زوجه در صورتی که بدون اذن زوج بوده و مانع از استمتاع وی باشد، اعتباری ندارد. ایشان در تبیین این نگرش تفاوتی میان مال خود زوجه و مال زوج نگذاشته‌اند. (تبریزی، ۱۳۸۵؛ خوئی، ۱۴۲۲ هـ.ق، ۵۲۰/۱) در فتوای مجمع فقه اسلامی نیز این‌گونه آمده است که خروج زن برای کار اگر معنای نشوز ندهد، موجب اسقاط نفقه واجب او که بر زوج مقرر است، نمی‌شود (مجمع الفقه الاسلامی الدولي، ۲۰۰۵).

۲-۲-۵. ارزیابی دیدگاه‌های چهارگانه حق مالکیت خصوصی زن بعد از ازدواج

در تحلیل دیدگاه نخست که قائل به لزوم اذن و اجازه از شوهر بود باید اظهار داشت که علاوه بر روایات دیدگاه دوم، روایات مخالف دیگری نیز وجود دارد که دلالت بر این دارد که زوجه برای تصرف در مال خودش نیاز به اذن ندارد و فقط برای تصرف در مال زوج نیاز به اذن دارد؛ زیرا اگر اجازه و اذن گرفتن به صورت مطلق - چه مال زوج و چه زوجه - می‌بود، نباید در این روایات مقید به مال زوج می‌شد. (رک، کلینی، ۱۴۲۹ هـ.ق، ۵۰۶/۵؛ کلینی، ۱۴۲۹ هـ.ق، ۵۰۸/۵) در مقام جمع بین این دو دسته از روایات یعنی، روایات دیدگاه محدودیت مالکیت زوجه و روایاتی که اذن از زوج را لازم می‌دانند، باید گفت: «روایاتی که دلالت بر استیذان نسبت به اموال زوجه دارد، یک حکم اخلاقی است و زوجه ملزم نیست برای تصرف در مال خودش اجازه

بگیرد، بنابراین اجازه زوج برای تصرف در مال شوهر واجب و در مال زوجه مستحب است. از این رو، نمی‌توان با استفاده از روایات آمر به استیذان حکم کرد و فتوا داد که زن حق ندارد در اموالش تصرف کند». (مکارم شیرازی، ۱۳۸۰، ب، ۱۲۵/۶) نمی‌توان اصل استقلال اقتصادی زوجه را زیر سؤال برد و حکم کرد که زوجه باید در امور مالی خویش از شوهرش اذن و اجازه بگیرد. بنابراین، دیدگاه محدودیت مالکیت زوجه و لزوم اذن گرفتن او در تصرف در اموال خود دیدگاهی است که نمی‌تواند در برابر ادله یعنی، آیات و روایاتی که تصریح به استقلال مالکیت زوجه دارد، مقاومت کند و دیدگاه استقلال مالکیت زوجه صحیح‌تر به نظر می‌رسد.

۲-۳. مبانی حق مالکیت خصوصی زن در حقوق ایران

۲-۳-۱. مبانی استقلال مالکیت خصوصی زن در قانون اساسی

به موجب قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، استقلال مالی زن و مالکیت خصوصی او به رسمیت شناخته شده و تضمین گردیده است. اصل ۲۰ قانون اساسی مقرر می‌دارد: «همه افراد ملت اعم از زن و مرد یکسان در حمایت قانون قرار دارند و از همه حقوق انسانی، سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی با رعایت موازین اسلام برخوردارند». این اصل بیان می‌دارد که اولاً تمام افراد ملت اعم از مرد و زن در مقام اعمال قانون برابرند و ثانیاً تمام افراد ملت از همه حقوق با رعایت موازین اسلامی برخوردارند که از جمله این حقوق، حق مالکیت است. همان‌طور که مردان دارای حق مالکیت مستقل در اموال خود هستند و قانونگذار از آنها حمایت می‌کند، زنان نیز از این حق برخوردارند و مورد حمایت قانونگذار قرار دارند (طاهری، ۱۳۹۵، ۴۶ استقلال مالکیت زن از اصول ۴۶ و ۴۷ قانون اساسی نیز قابل استنباط است. اصل ۴۶ قانون اساسی مقرر می‌دارد: «هرکس مالک کسب و کار مشروع خویش است و هیچ‌کس نمی‌تواند به عنوان مالکیت نسبت به کسب‌وکار خود، امکان کسب‌وکار را از دیگری سلب کند». به موجب این اصل، همه مردم اعم از زنان و مردان می‌توانند با ابزار تجارت به مالکیت خصوصی و تملک دارایی برسند و هیچ‌کس نمی‌تواند مانع از این حق شود. بنابراین، مردان نمی‌توانند برای رسیدن به مالکیت، مانع مالکیت زن شده یا آن را محدود سازند و از تصرف ویدوی خارج سازند. اصل ۴۷ قانون اساسی نیز مقرر می‌دارد: «مالکیت شخصی که از راه مشروع باشد، محترم است. ضوابط آن را قانون معین می‌کند». اصول ۴۶ و ۴۷ قانون اساسی برگرفته از اصل تسلیط

هستند که مطابق آن، هرکسی حق دارد هر نوع تصرفی را که اراده می‌کند در اموال خویش داشته باشد و کسی نمی‌تواند مانع از این حق گردد (فهیمی، ۱۳۸۵) و تا زمانی که تصرفات شخص، مضر و آسیب‌زننده به دیگری نباشد قاعده تسلیط، حاکم است و برای تصرف صاحب مال محدودیتی نیست (طاهری، ۱۳۹۵). باتوجه به اصول ذکر شده می‌توان دریافت که قانون اساسی ایران مسئله استقلال مالکیت زنان را به رسمیت شناخته و آن را حقی اساسی برای ایشان می‌داند و مورد حمایت قرار داده است.

۲-۳-۲. مبانی استقلال مالکیت خصوصی زن در قوانین عادی

ازجمله خصوصیات مالکیت، مطلق بودن آن است به این بیان که مالک می‌تواند هر نوع تصرف مالکانه‌ای را در مال خود انجام دهد بدون آنکه حدود تصرف وی - جز محدودیت‌هایی که قانون برای او مقرر کرده - محدود باشد. (باریکلو، ۱۳۹۹) قانون مدنی در ماده ۳۰ به این خصوصیت تصریح کرده، مقرر می‌دارد: «هر مالکی نسبت به مایملک خود حق همه‌گونه تصرف و انتفاع دارد مگر در مواردی که قانون استثناء کرده باشد». مطابق ظاهر ماده، عبارت «هر مالکی» عام است و شامل زن و مرد می‌شود. بنابراین، هر مالکی اعم از زن یا مرد می‌تواند باتوجه به استثنائات قانونی در اموال خود هر نوع تصرفی را انجام دهد (مسرور، ۱۳۹۰). ماده ۱۱۱۸ قانون مدنی نیز در مورد تصرفات زن مقرر می‌دارد: «زن مستقلاً می‌تواند در دارایی خود هر تصرفی را که می‌خواهد، بکند». صراحت این ماده بیانگر آن است که زن مختار است در اموال خود بدون دخالت دیگران و نیاز به اخذ و اجازه از ایشان، اقدام به عمل حقوقی دلخواه (اعم از مادی یا معنوی) نموده و تصرفاتش را صورت دهد. بنابراین، برخلاف اینکه زوج مسئولیت ریاست بر خانواده را عهده‌دار است، این موضوع سبب نمی‌شود که با تمسک به این ابزار، زوجه را از تصرف در اموالش منع یا محدود نماید یا خود بدون رضایت زوجه متصرف در اموالش گردد (صفائی و امامی، ۱۳۹۳). در ماده ۳۰ قانون حمایت از خانواده مصوب ۱۳۹۲ این‌گونه مقرر شده است: «در مواردی که زوجه در دادگاه ثابت کند به امر زوج یا اذن وی از مال خود برای مخارج متعارف زندگی مشترک که برعهده زوج است هزینه کرده و زوج نتواند قصد تبرع زوجه را اثبات کند، می‌تواند معادل آن را از وی دریافت نماید». بنابراین، قانون ایران نیز هر کدام از زن و مرد را مستقل در تصرف در اموالشان معرفی نموده و این حق استقلال را برای ایشان به رسمت شناخته و مورد تأیید

و حمایت قرار داده است و هیچ‌کدام از زن یا مرد نمی‌توانند نسبت به اموال یکدیگر بدون اذن و اجازه طرف مقابل، تصرف نمایند.

۳. بحث و نتیجه‌گیری

بررسی ادله و عمومات نشان می‌دهد که اصل استقلال مالکیت زن از اموری است که شک و تردیدی در آن نیست و عموماتی مانند الناس مسلطون علی اموالهم دلالت بر این مسئله دارند. یکی از دلایلی که می‌توان بر صحت این نظریه اقامه نمود این است که سیره و روش عقلاء و خردمندان عالم از آن حیث که خردمند هستند، این است که هر کس برای تحصیل مالی اقدام به کسب و کار و تجارت کند یا اشتغال به امری داشته باشد، در تملک مالی که از این راه به دست می‌آورد، آزاد است و سلطنت مطلق دارد، خواه شخص مزبور مرد باشد یا زن. زنان همانند مردان می‌توانند صاحب حساب بانکی، صاحب سهام شرکت‌ها، باشگاه‌ها و کارخانجات و نظایر آنها باشند و هیچ محکمه و قانونی نمی‌تواند ایشان را از این حق منع نماید. بنابراین عقلای عالم، زنان را همانند مردان دارای استقلال کامل در تصرفات در اموال خود می‌دانند و می‌توانند سایرین را از تصرف در اموال خود منع نمایند. نسبت به نظریه منتخب باید افزود؛ آنچه با دلالت آیات و روایات سازگارتر به نظر می‌رسد این است که نسبت به اموال زن، چه اموالی که به نحو مالکیت ذاتی تملک می‌نماید، مانند اشتغال به تجارت یا حرفه‌ای به صورت اختیاری و چه اموالی که به صورت تبعی تملک می‌نماید و چه اموالی که به صورت حمایتی دارا می‌شود مانند مهریه یا نفقه، اصل حق مالکیت زن و استقلال وی در مالکیت و تصرف در این اموال پذیرفته شده است، اما نسبت به گستره این تصرفات و اعمال اراده باید قائل به چارچوب و نظام معین و مشخصی شد. به عبارت دیگر، قول به اختیار مطلق زن و گستره بدون محدودیت در تصرف اموال، موجب ایجاد چالش‌هایی می‌شود که لزوم ایجاد قلمرویی نظام‌مند در تصرفات زن را ایجاد می‌نماید. از سویی مطابق قاعده الناس مسلطون علی اموالهم و سایر عمومات، همچنین ماده ۱۱۱۸ قانون مدنی اصل ۲۱، ۴۶ و ۴۷ قانون اساسی، زن حق هرگونه تصرف در اموال خود را داشته و می‌تواند اعمال اراده نماید. ازسوی دیگر، آیات و روایات فراوان

حکایت از وجوب اطاعت زن از شوهر در امور زندگی مشترک را دارد (ر.ک... حرعاملی، ۱۳۷۲، ۲۳/۸۰؛ طوسی، ۱۳۶۵، ۷/۴۶۲). اگر گستره تصرفات زوجه مطلق باشد و وی مجاز به هرگونه تصرفی در اموال شخصی خود شود، در مواردی این نوع از تصرفات در تضاد با حق ریاست مرد بر نظام خانواده بوده و موجب ایجاد یا تشدید اختلافات زوجین می‌شود. برای مثال اگر قرار باشد زوجه با تکیه بر استقلال خود در تصرف، اراده سفر ماهیانه یا هفتگی به خارج از کشور نماید یا بخواهد مسکنی مستقل برای خود خریداری نماید که هفته‌ای چند شب در آنجا سکونت کند و شوهر رضایت به این امور نداشته باشد، این مسئله با روایاتی که دستور به لزوم اطاعت زن از شوهر می‌دهد در تراحم است و باید بین این دودسته از روایت اهم و مهم را مورد توجه قرار داد، سپس حکم شود.

آنچه با جمع روایات مزبور سازگارتر می‌باشد این است که با تأکید بر استقلال مالکیت زوجه، تصرفات وی نظاممند شود به‌گونه‌ای که با نظام خانواده و لزوم اطاعت از شوهر در تراحم نباشد تا هم حق تصرف مالکانه زوجه در اموالش حفظ و هم لزوم اطاعت زن از شوهر رعایت شود. در تأیید این نگرش می‌توان به ماده ۱۱۰۵ قانون مدنی اشاره کرد که حق ریاست و مدیریت در خانواده را به مرد داده است که یکی از آثار آن ملزوم بودن زوجه به تمکین اعم از خاص و عام است. به علاوه، ماده ۱۱۰۳ قانون مدنی نیز زن و شوهر را مکلف به حسن معاشرت می‌کند. مطابق ماده مزبور زن در قبال شوهر باید به وظایف خود عمل کند و عمل به وظایف باید در راستای حفظ حسن معاشرت و نظام خانواده برابر ماده ۱۱۰۴ قانون مدنی باشد همچنان که ماده ۱۱۱۷ قانون مدنی مسئله مصالح خانوادگی و حفظ حیثیت آن را در مورد مسئله اشتغال زن مدنظر قرار می‌دهد. از جمع مواد فوق چنین نتیجه می‌شود که برخلاف آزادی زن در اداره امور مالی خود، این استقلال تا جایی است که به حیثیت و مصالح اساسی و ریشه‌ای نظام خانواده آسیب وارد نکند و زن را از ادای وظایف زوجیت و حسن معاشرت با زوج باز ندارد.

نتایج بررسی‌ها در مسئله پژوهش حاضر یعنی حق استقلال مالکیت خصوص زن، این است که در اصل استقلال مالکیت زن شک و تردیدی نیست و عموماتی مانند الناس مسلطون علی اموالهم دلالت بر این مسئله دارند. علاوه بر آن، دلایل دیگری بر اثبات دیدگاه

استقلال مالکیت زن وجود دارد، از جمله سیره و روش عقلاء و خردمندان عالم. به این بیان که هرکس برای تحصیل مالی اقدام به کسب و کار و تجارت کند یا اشتغال به امری داشته باشد، در تملک مالی که از این راه به دست می‌آورد آزاد است و سلطنت مطلق دارد، خواه شخص مزبور مرد باشد یا زن، اما از سوی دیگر آیات و روایات فراوان و لزوم اطاعت زن از شوهر موجب می‌شود در مرحله عمل، با روایات تصرفات ناشی از استقلال مالکیت زن تراحم کند. آنچه با جمع روایات مزبور سازگارتر است این است که با تأکید بر استقلال مالکیت زوجه، مالکیت وی بعد از ازدواج نظام مند شود، به گونه‌ای که با نظام خانواده و لزوم اطاعت از شوهر در تراحم نباشد تا هم مالکیت زوجه حفظ شود و هم لزوم اطاعت زن از شوهر رعایت گردد. بنابراین، شایسته است قانونگذار در این مورد ماده‌ای با این مضمون مقرر نماید: «اصل استقلال مالکیت زن، بعد از ازدواج تا جایی است که با نظام خانواده و لزوم اطاعت زن از زوج و غبطه و مصلحت خانواده در تراحم نباشد». تبصره: «در استقلال مالکیت زن باید غبطه و مصلحت خانواده لحاظ شود، در غیر این صورت این مالکیت محدود خواهد شد».

فهرست منابع

- * قرآن کریم (۱۳۸۷). مترجم: الهی قمشه‌ای، مهدی. تهران: نشر دانش پژوه.
۱. ابن بابویه، محمد بن علی (۱۴۰۵ ه.ق). من لا یحضره الفقیه. بیروت: دارالاضواء.
۲. ابن عصفور، علی بن مؤمن (۱۴۲۴ ه.ق). الشرح الکبیر. بیروت: دار احیاء التراث العربی.
۳. ابن قدامه، عبدالله بن احمد (۱۴۱۷ ه.ق). المغنی. ریاض: دارعالم الکتب.
۴. ابن نجیم، زین الدین بن ابراهیم (بی تا). البحر الرائق شرح کنز الدقائق. بیروت: دارالکتب الاسلامی.
۵. آندلسی، ابن رشد (۱۹۵۲). بدایه المجتهد. بی جا: بی نا.
۶. باریکلو، علیرضا (۱۳۹۹). حقوق اموال و مالکیت. تهران: میزان.
۷. بحرانی، یوسف بن احمد (۱۳۶۳). الحدائق الناضره. بی جا: بی نا.
۸. بیضاوی، عبدالله بن عمر (۱۴۲۱ ه.ق). تفسیر البیضاوی. بیروت: دارالرشید.
۹. بیهقی، احمد بن حسین (۱۴۲۹ ه.ق). السنن الکبری. بیروت: دارالحدیث.
۱۰. تبریزی، جواد (۱۳۸۵). المسائل المنتخبه. قم: دارالصدیقه الشهدیه علیه السلام.
۱۱. ترحینی عاملی، محمد حسن (۱۳۸۵). الزبده الفقهیه. قم: دارالفقه.
۱۲. جرجانی، ابوالفتح بن مخدوم (بی تا). تفسیر شاهی. تهران: نوید.
۱۳. جزیری، عبدالرحمن (بی تا). الفقه علی مذاهب الاربعه. قم: دار احیاء التراث العربی.
۱۴. جوادی آملی، عبدالله (۱۳۹۵). زن در آئینه جلال و جمال. قم: اسراء.
۱۵. حائری، سید علی (۱۴۱۸ ه.ق). ریاض المسائل. قم: مؤسسه آل البیت علیهم السلام.
۱۶. حرعاملی، محمد بن حسن (۱۳۷۲). تفصیل وسائل الشیعه الی تحصیل مسائل الشریعه. قم: مؤسسه آل البیت علیهم السلام.
۱۷. حسینی شیرازی، عبدالهادی (۱۳۷۴). وسیله النجاه. بی جا: المطبعه الحیدریه.
۱۸. حسینی مراغی، عبدالفتاح بن علی (۱۴۱۷ ه.ق). العناوین الفقهیه. قم: مؤسسه النشر الإسلامی.
۱۹. حلی، نجم الدین (۱۴۰۹ ه.ق). شرایع الاسلام. قم: دارالزهرا.

۲۰. خوانساری، احمد بن یوسف (۱۴۰۵ ه.ق). جامع المدارک فی شرح مختصر. قم: مؤسسه اسماعیلیان.
۲۱. خوئی، سید ابوالقاسم (۱۴۱۳ ه.ق). معجم رجال الحدیث و تفصیل طبقات الرجال. بی جا: بی نا.
۲۲. خوئی، سید ابوالقاسم (۱۴۲۲ ه.ق). صراط النجاه فی أجوبه الاستفتاءات. قم: دارالصدیقه الشهیده علیها السلام.
۲۳. خوئی، سید ابوالقاسم (بی تا). مبانى العروه الوثقی. تهران: مطبعه الآداب.
۲۴. راغب اصفهانی، حسین بن محمد (بی تا). معجم مفردات الفاظ القرآن. بیروت: دارالکتب العربی.
۲۵. راوندی، قطب الدین سعید بن عبدالله (۱۴۰۵ ه.ق). فقه القرآن. قم: کتابخانه آیت الله مرعشی.
۲۶. روحانی، محمد صادق (بی تا). فقه الصادق. قم: مؤلف.
۲۷. زمخشری، محمود بن عمر (۱۴۰۷ ه.ق). الکشا. بیروت: دارالکتب العربی.
۲۸. سبزواری، سید عبدالاعلی (۱۳۸۸). مهذب الاحکام. قم: دارالتفسیر.
۲۹. سیفی مازندرانی، علی اکبر (۱۴۲۹ ه.ق). دلیل تحریر الوسیله - احکام الأسره. تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی علیه السلام.
۳۰. شاشی، محمد بن احمد (۱۹۸۸). حلیه العلماء فی معرفه مذاهب الفقهاء. مکتبه الرساله الحدیثه.
۳۱. شافعی، محمد بن ادریس (۱۴۱۰ ه.ق). الأم. قم: دارالمعرفه.
۳۲. شاهین، محمد عبدالقادر (۱۴۱۹ ه.ق). مختصر المزنی فی فروع الشافعیه. قم: دارالکتب العلمیه.
۳۳. شبیری زنجانی، موسی (۱۳۸۲). کتاب نکاح. قم: رأی پرداز.
۳۴. صفائی، حسین، و امامی، اسدالله (۱۳۹۳). مختصر حقوق خانواده. تهران: نشر میزان.
۳۵. طاهری، محسن (۱۳۹۵). محشای قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران. تهران: جنگل.
۳۶. طباطبائی، سید محمد حسین (۱۳۶۳). تفسیر المیزان. قم: انتشارات دارالعلم.
۳۷. طبرسی، فضل بن حسن (۱۳۵۰). تفسیر مجمع البیان. قم: فراهانی.
۳۸. طبرسی، فضل بن حسن (۱۴۰۸ ه.ق). مجمع البیان. قم: دارالمعرفه.
۳۹. طبری، ابوجعفر محمد بن جریر (۲۰۰۱). جامع البیان عن تأویل القرآن. بی جا: دارالهجره.
۴۰. طوسی، محمد بن حسن (۱۳۶۳). الاستبصار. قم: دارالکتب الاسلامیه.
۴۱. طوسی، محمد بن حسن (۱۳۶۵). تهذیب الأحکام. قم: دارالکتب الاسلامیه.
۴۲. علامه حلی، حسن بن یوسف (۱۴۱۳ ه.ق). قواعد الأحکام. قم: انتشارات اسلامی.
۴۳. علامه حلی، حسن بن یوسف (۱۴۱۴ ه.ق). تذکره الفقهاء. قم: مؤسسه آل البيت علیهم السلام.
۴۴. غزالی، محمد بن محمد (۱۴۱۷ ه.ق). العزیز شرح الوحییزه. قم: دارالکتب العلمیه.
۴۵. فاضل مقداد، مقداد بن عبدالله (بی تا). کنز العرفان. قم: دفتر نشر نوید اسلام.
۴۶. فاضل موحدی لنکرانی، محمد (۱۳۸۱). تفصیل الشریعه. قم: مرکز فقه الأئمه الأطهار علیهم السلام.
۴۷. فهیمی، فاطمه (۱۳۸۵). حقوق مالی زن: مطالعه تطبیقی در حقوق اسلام. قم: دانشگاه قم.
۴۸. قاضی عبدالوهاب، عبدالوهاب بن علی (۲۰۰۸). التلقین فی الفقه المالکی. دارالکتب العلمیه.
۴۹. القرافی، ابوالعباس (۱۹۹۶). انوار البروق فی انواء الفروق. قاهره: دارالسلام.
۵۰. کاشف الغطاء، حسن (۱۴۲۲ ه.ق). أنوار الفقاهه. قم: مؤسسه کاشف الغطاء العامه.
۵۱. کلینی، محمد بن یعقوب (۱۴۲۹ ه.ق). الکافی. قم: دارالحدیث للطباعه و النشر.
۵۲. گلپایگانی، محمد رضا (۱۳۷۱). هدايه العباد. قم: دارالقرآن الکریم.
۵۳. ماوردی، علی بن محمد (۱۴۱۴ ه.ق). الحاوی الکبیر. قم: دارالکتب العلمیه.
۵۴. مجلسی، محمد باقر (۱۳۸۸). بحار الانوار. قم: مؤسسه دارالکتب الاسلامیه.
۵۵. مجمع الفقه الاسلامی الدومی الدوره (۲۰۰۵). دویی الامارات العربیة المتحدہ من ۱۴/۰۹ ابریل، قرار و فتوی عن اختلاف الزوج و الزوجه الموقوفه عن انفصال الذمه المالیه بین الزوجین.
۵۶. مسرور، جعفر بن حسن (۱۳۹۰). بررسی استقلال و امتیازات مالی زن. زاهدان: دانشگاه سیستان و بلوچستان.
۵۷. مقدس اردبیلی، احمد بن محمد (بی تا). زبده البیان فی احکام القرآن. قم: مکتبه المرتضویه.
۵۸. مکارم شیرازی، ناصر (۱۳۸۰ الف). تفسیر نمونه. قم: دارالکتب الاسلامیه.
۵۹. مکارم شیرازی، ناصر (۱۳۸۰ ب). کتاب النکاح. قم: مدرسه الإمام علی بن ابی طالب علیه السلام.
۶۰. مکارم شیرازی، ناصر (۱۳۸۲). برگزیده تفسیر نمونه. قم: دارالکتب الاسلامیه.
۶۱. منتظری، حسینعلی (بی تا). معارف و احکام بانوان. قم: مبارک.
۶۲. موسوی خمینی، سید روح الله (۱۳۲۱). کتاب البیع. تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی علیه السلام.
۶۳. موسوی خمینی، سید روح الله (۱۳۷۰). صحیفه نور. تهران: فرهنگ و ارشاد اسلامی.

۶۴. موسوی خمینی، سیدروح الله (۱۳۷۸). *تحریر الوسیله*. قم: دارالعلم.
۶۵. موسوی سبزواری، عبدالاعلی (بی تا). *جامع الأحكام الشرعیه*. قم: مؤسسه المنار.
۶۶. نجفی، محمدحسن (۱۴۰۴ ه.ق). *جواهرالکلام*. قم: مکتبه الاسلامیه.
۶۷. نوری، حسین بن محمدتقی (۱۳۱۸). *مستدرک الوسائل*. قم: کتابفروش خوانساری.
۶۸. نووی، ابوزکریا (۱۴۰۸ ه.ق). *تحریر الفاظ التنبیہ*. دمشق: دارالقلم.
۶۹. نووی، یحیی بن شرف (۱۴۲۳ ه.ق). *روضه الطالبین*. بیروت: دارعالم الکتب.
۷۰. نیشابوری، مسلم بن حجاج (بی تا). *صحیح مسلم*. بیروت: داراحیاء التراث العربی.
۷۱. وزارت اوقاف کویت (۱۴۱۴ ه.ق). *الموسوعه الفقهیه*. کویت: وزاره الأوقاف.



پروفیسر شگاہ علوم انسانی و مطالعات فرہنگی
پرتال جامع علوم انسانی